

بررسی رابطه تجارت خارجی و باز بودن اقتصاد بر رشد اقتصادی ایران (۱۳۸۶-۱۳۵۳)

دکتر قدرت اله امام وردی*

امید شریفی**

چکیده

تجارت خارجی بعنوان شاخصی از درجه باز بودن اقتصاد و میزان ارتباط کشور با اقتصاد جهانی همواره مورد توجه اقتصاددانان، برنامه ریزان و سیاستگذاران کشورهای مختلف جهان بوده است. مطالعه حاضر به بررسی رابطه سیاستهای آزادسازی تجاری و باز بودن اقتصاد بر رشد اقتصادی کشور ایران طی سالهای ۱۳۸۶-۱۳۵۳ بر اساس چهارچوب مدل رشد درونزای لوکاس (۱۹۸۸) به عنوان یک مدل ساختاری می‌پردازد. برای بررسی اثر باز بودن اقتصاد بر رشد از دو شاخص نسبت تجارت به تولید و نرخ متوسط تعرفه واردات استفاده می‌گردد. برای اجتناب از رگرسیون جعلی آزمونهای ریشه واحد استفاده شده و با نتایج بدست آمده از روش هم انباشتگی وجود رابطه بین متغیرها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نتایج حاکی از وجود رابطه بلند مدت و همجمعی بین رشد اقتصادی و متغیرهای مستقل مدل شامل سرمایه، نیروی کار، شاخص توسعه انسانی، درجه باز بودن اقتصاد نسبت به تجارت خارجی و نرخ متوسط تعرفه وارداتی است. به منظور بررسی رابطه کوتاه مدت از مدل تصحیح خطا (VECM) و تابع عکس العمل (IRF) استفاده شده است. تأثیر درجه باز بودن اقتصاد بر رشد اقتصادی بعنوان متغیر جدید در کنار سایر متغیرها مثبت و معنی دار است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که کاهش نسبت متوسط تعرفه واردات به عنوان اثر سیاستگذاری تجاری بر رشد رابطه مستقیم با رشد اقتصادی کشور دارد و علامت ضرایب برآورد شده متغیرها با تئوری سازگار است.

واژگان کلیدی: رشد اقتصادی اقتصادهای باز، مدل های سری زمانی، تجارت

طبقه بندی JEL: F43, C22, F1

* استادیار دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی،

E.Mail:ghemamverdi@iauctb.ac.ir

** کارشناس ارشد برنامه ریزی و تحلیل سیستم های اقتصادی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی،

E.Mail:omid_sharifi2002@yahoo.com

مقدمه

در اقتصاد امروز، کشورها با نظام‌های سیاسی متفاوت، ضرورت تقویت و توجه به تجارت را از اهداف اصلی خود در سیاستگذاری تجاری می‌دانند؛ زیرا تجارت علاوه بر موتور محرک بخش تولیدی، سبب انتقال دانش و تعامل اقتصادی و فرهنگی است و در عصر جهانی شدن حایز اهمیت است. آدام اسمیت که به عنوان پدر علم اقتصاد شناخته شده است، تجارت خارجی را وسیله ای جهت گسترش بازار داخلی، تقسیم کار و افزایش تولید می‌داند. مطالعات بسیاری در زمینه ارتباط آزادی تجاری و رشد اقتصادی انجام گرفته است که در ادامه به برخی مطالعات داخلی و خارجی صورت گرفته در این حوزه اشاره می‌شود. از طرف دیگر در اکثر کشورها، رویکردها و سیاست‌های تجاری از طریق تعرفه‌ها و مالیات تجاری اعمال می‌شود.

پس از جنگ جهانی دوم بیشتر کشورها به رویکرد استراتژی جایگزینی واردات با رویکردهای حمایتی حرکت کردند اما در عمل اهداف توسعه محقق نگردید و از سال ۱۹۷۰ به بعد تلاش فراوانی در جهت آزادسازی تجاری و کاهش موانع در تجارت بین‌المللی و انتقال سرمایه از طرف برخی کشورهای در حال توسعه صورت پذیرفت. در دو دهه گذشته جهان شاهد تغییراتی اساسی در سیاستهای اقتصادی و اجتماعی کشورها بوده است که تاکید بر آزادسازی و حذف موانع بر سر راه جریان کالاها، خدمات و سرمایه بین‌المللی، محدود شدن مداخله‌های اقتصادی دولت‌ها و حرکت به سوی نظام بازار آزاد از مشخصه‌های برجسته این تحولات است. این تغییرات نئولیبرالیستی بازارگرا، ابتدا در کشورهای توسعه یافته ای چون انگلستان و آمریکا - در زمان ریاست ریگان و تاچر - آغاز شد که به اقتصاد تاچری و ریگانی مشهور گردید و پس از آن با حمایت مستقیم نهادهای بین‌المللی، انجام چنین سیاستهایی تحت عنوان سیاستهای تثبیت و تعدیل ساختاری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه پذیرفته و معمول شد. طرفداران سیاستهای نئولیبرالی معتقدند که تجارت آزاد به رشد سریعتر اقتصادی منجر گردیده و رفاه را گسترش می‌دهد، اما برخی دیگر مدعی هستند که پیگیری سیاست‌های حمایتی و درونگرایانه می‌تواند به عملکرد اقتصادی یک کشور سود رساند. این مباحث و اختلاف نظرها - به رغم مطالعات تجربی متعددی که مدعی به اثرات مثبت باز بودن تجاری بر رشد اقتصادی دست است - هنوز نیز ادامه دارد.

موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) در سال ۱۹۴۷، پایه گذار حرکت به سوی آزادسازی تجاری گسترده در سطح جهان بوده است و در حال حاضر نیز این حرکت به کمک سازمان تجارت جهانی (WTO) که در سال ۱۹۹۵، جایگزین گات شد در حال تکمیل می‌باشد.

تجربه موفق کشورهای جنوب شرقی آسیا باعث ترغیب محققان در بررسی آزادسازی تجاری به عنوان یکی از ارکان اساسی آزادسازی اقتصادی گردید. با فعال تر شدن سازمان تجارت جهانی و سیاستهای آزادسازی تجاری اعمال شده برای اعضا این سوال اساسی مطرح گردید که آیا اساساً آزادسازی تجاری رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد.

در ایران همواره بحث در انتخاب بین سیاستهای حمایتی تجاری برای حمایت از صنایع داخلی و یا رویکرد برون‌گرا با تکیه بر صادرات مطرح بوده است. طرفداران هر یک از سیاست‌های مطرح شده در ایران، از یک سو

تجربه سیاست‌های تعدیل اقتصادی در تجارت خارجی و ایجاد مشکلات ارزی و تجاری مرتبط با آن^۱ و از سوی دیگر پیامدهای منفی سیاست‌های حمایتی که نتیجه‌ای جز محصولات غیر قابل رقابت در صحنه جهانی را در بر ندارد مطرح می‌کند. جدای از عدم وجود فضای رقابت و نهادهای متقارن کننده اطلاعات و کارآمدی دولت و بخش خصوصی فعال، سوال اصلی هنوز در بین طرفداران هر دو دیدگاه محل بحث است که سیاست تجاری مناسب جهت رشد اقتصادی چیست و اثرات آن در رشد به چه میزان است.

مطالعه حاضر بر اساس مدل رشد درون‌زا به بررسی اثر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی ایران می‌پردازد و در ادامه در چهارچوب مدل درونزای لوکاس و ارائه شاخص مناسب برای آزادسازی تجارت در اقتصاد ایران مطرح می‌گردد. پس از آزمون‌های لازم بر روی داده‌های آماری و تخمین مدل به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا آزادسازی تجاری بر رشد موثر است و میزان اثر آن تا چه حد است.

مبانی نظری

در مطالعات قبلی بررسی اثر تجارت بر رشد از طرق مختلفی صورت پذیرفته است.

(۱) روش مطالعات بین‌کشوری

(۲) روش مطالعات سری زمانی

(۳) روش مدل‌های تعادل عمومی محاسباتی

در این مطالعه از رگرسیون سری زمانی با استفاده از مدل‌های ساختاری اقتصادسنجی برای ارزیابی آثار متغیرهای مختلف بر رشد اقتصادی در چهارچوب نظری مدل‌های رشد درون‌زا استفاده شده است.

تئوری رشد درون‌زا چهارچوب جدیدی را برای بررسی رابطه رشد اقتصادی و سیاست‌های تجاری مطرح می‌کند. با آزادسازی تجاری امکان ورود کالای سرمایه‌ای و تکنولوژی فراهم می‌گردد که با توجه به مزیت نسبی کشورهای مختلف امکان تولید با استفاده از صرفه مقیاس و تقسیم کار جهانی فراهم می‌گردد و تجارت سبب شتابان شدن رشد اقتصادی در مقیاس جهانی می‌گردد. در رویکرد جدید مدل‌های رشد، امکان وجود رابطه میان جهت‌گیری تجارت و رشد اقتصادی به روش‌های مختلف بیان گردیده است. بدین صورت که با آزادسازی تجاری، از سوی واردات انتظار می‌رود تا از طریق واردات کالای سرمایه‌ای با فن‌آوری پیشرفته، انتقال فن‌آوری به داخل کشور صورت پذیرد. مدل لوکاس بر نقش ذخیره سرمایه انسانی تاکید نموده و لذا این مدل در مطالعات مختلف مورد توجه قرار گرفته است. از مهمترین ویژگی‌های این مدل بررسی نقش سرمایه انسانی در دو بعد جداگانه است. بدین معنی که از یک سو به اثرات انفرادی سرمایه انسانی بر بازدهی همان عامل تولیدی تاکید دارد و از سوی دیگر به اثر سرمایه انسانی بر بازدهی سایر عوامل اشاره دارد.

لوکاس در مدل خود به نقش سرمایه انسانی در رشد تاکید می‌کند و تولید تابعی از سرمایه فیزیکی K نیروی کار موثر UHL مطرح می‌شود. از دید وی عوامل اقتصادی از طریق مطالعه و تحصیل سرمایه انسانی

^۱ کاظمی ویسری، عبدالکریم، تعدیل اقتصادی در تئوری و تجربه، نشر سازمان مدیریت صنعتی صفحه ۲۵۰.

انباشت می کنند. فرض کنید کسری از زمان غیر از فراغت که عوامل اقتصادی برای تولید محصول صرف کار کردن می کند U و مقیاس کیفیت متوسط کارگران H و تعداد کارگران معادل L است. بنابراین UHL کل نیروی کار موثر و تابع تولید کل اقتصاد به صورت زیر است:

$$Y = AK^B (UHL)^{1-B}$$

در واقع مدل لوکاس انباشت سرمایه انسانی و نرخ باسوادی و تحصیلات نیروی کار بر روی رشد تاثیر گذار است. این مدل علاوه بر نقش سرمایه نقش دانش را در رشد اقتصادی در نظر گرفته است. مدل لوکاس امکان بررسی اثر مستقیم و جنبی آزادسازی بر رشد را فراهم می کند.

$$Y = AK^\beta (uhL)^{1-\beta}$$

لذا تابع تولید سرانه را می توان به صورت زیر نوشت:

$$\frac{Y}{L} = y = Ak^\beta (uh)^{1-\beta}$$

و به جز uh معمولاً سرمایه انسانی گفته می شود.

لوکاس در واقع یک عامل جنبی در سرمایه انسانی معرفی می کند تا این حقیقت را انعکاس دهد که وقتی اطراف ما، مردم باهوش تر و داناتر زندگی می کنند، ما هم موثرتر و مولدتر خواهیم شد.

فرض کنید:

$$uh = h_a$$

در این صورت تابع تولید را می توان به صورت زیر نوشت:

$$y = Ak^\beta (uh)^{1-\beta} h_a^\phi$$

که در آن h_a^ϕ عامل جنبی به دست آمده از متوسط سرمایه انسانی کل را نشان می دهد. باید توجه داشت که لوکاس به خاطر درون زا شدن رشد نیست که عامل جنبی را معرفی می کند بلکه می خواهد با معرفی عامل جنبی در مورد مهاجرت در میان کشورها به نتایجی برسد. A بیانگر سطح فناوری تولید بوده که در اینجا ثابت فرض می گردد. در مدل لوکاس نیروی کار بخشی از اوقات غیر فراغت را به تولید و مابقی را به ذخیره سرمایه انسانی اختصاص می دهد.

آزادسازی تجاری، بخش صنعت و صادرات کشورهای در حال توسعه از فناوری بهتر از طریق واردات و سرمایه گذاری خارجی برخوردار و احتمال این که سطح مهارت نیروی کار افزایش یابد بیشتر می گردد. با استفاده از مدل لوکاس و پیروی از مطالعه داتا و احمد^۱ که شاخص آزادسازی تجارت را به مدل لوکاس

¹ average human capital

افزودن تابع تولید زیر معرفی می گردد.

$$Y=F(K,H,XM,TARIFF)$$

که K و H سرمایه و نیروی کار و XM و $Tariff$ نشان دهنده آزادی تجاری می باشند. در این مطالعه ما از دو معیار، نسبت تجارت به تولید داخلی XM به عنوان اثر تجارت بر رشد و اثر سیاست‌گذاری آزادسازی تجارت را از طریق تعرفه متوسط $Tariff$ واردات کالا و اثر آن بر تولید ناخالص داخلی استفاده میکنیم. در دوره مورد مطالعه از سیاستهای غیر تعرفه ای نیز برای کنترل واردات استفاده شده است ولی با توجه به امکان بررسی نرخ تعرفه ها در دوره مورد بررسی و عدم قابلیت مقایسه سایر سیاستهای غیر تعرفه ای از بررسی محدودیت‌های غیر تعرفه ای در مدل صرفنظر می کنیم.

پیشینه تحقیق

مطالعه انجام شده با استفاده از شاخص آزادسازی توسط احمد و دوتا بر روش هم انباشتگی انگل گرنجر ویا هم انباشتگی یوهانسن مبتنی است. آنور و احمد^۱ (۲۰۰۰)، با استفاده از روش هم انباشتگی یوهانسن برای برخی از کشورهای جنوب شرقی آسیا نتیجه می گیرند که در تمامی این کشورها رابطه ای بلند مدت بین رشد اقتصادی و باز بودن تجاری وجود دارد که آزمون علیت گرنجر این رابطه را طرفینی نشان می دهد. حافظی (۱۳۷۷)، با استفاده از تکنیک هم انباشتگی و آزمون علیت گرنجر به بررسی رابطه بلند مدت بین رشد تجارت (به تفکیک واردات و صادرات و زیرگروههای آن) پرداخته است. نتایج تحقیق حاکی از تأثیر مثبت و معنی دار رشد موجودی سرمایه و رشد صادرات و واردات و نیز عدم تأثیر نرخ رشد اشتغال بر رشد اقتصادی است. آزمون گرنجر، جهت علیت را از رشد اقتصادی به رشد صادرات نشان می دهد.

وین هولد و راوچ (Weinhold & Rauch, 1997) با انجام مطالعه روی ۳۹ کشور کمتر توسعه یافته (بخش صنعت) به بررسی رابطه میان آزادی تجاری، بهره وری و رشد اقتصادی پرداختند. نتایج به دست آمده گویای وجود رابطه مثبت میان آزادی تجاری و رشد اقتصادی بوده است.

پهلوانی (۲۰۰۵) رابطه بین مثبت بین تجارت و رشد اقتصادی را از روش هم‌جمعی نتیجه گیری میکند. بابازاده و همکاران (۱۳۸۶) رابطه آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی را بر اساس الگوی رشد لوکاس بررسی و رابطه مثبت بین آنها بدست می آورند.

کرباسی و پیری (۱۳۸۸) در یک تحلیل همجمعی رابطه رشد اقتصادی و آزادی تجاری در اقتصاد ایران و در چهارچوب الگوی رشد درونزا بررسی کرده و رابطه مثبت بین رشد و آزادی تجاری در کوتاه مدت و بلندمدت را نتیجه می گیرند.

قتاک و همکاران (۱۹۹۵) در مطالعه ای به بررسی تاثیر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی در ترکیه می پردازد. چارچوب نظری مطالعه وی بر اساس نظریه رشد درون زا ارو (۱۹۶۱) قرار دارد و در قالب رویکرد نوین

¹ Anoruo, Emmanuel and Yusuf Ahmad (2000) "Openness and Economic Growth"

اقتصادسنجی سری های زمانی دو متغیره و چند متغیره با استفاده از داده های سالانه ۱۹۹۵-۱۹۹۰ تجزیه و تحلیل شده است. نتایج وی در مدل تک متغیره و مرکب حاکی از اثر مثبت باز بودن اقتصاد بر رشد اقتصادی است. فرجادی و لعلی (۱۳۷۶) برای تعیین تاثیر واردات بر رشد اقتصادی با استفاده از مطالعه (محسن خان) و (یانگ لی) به بررسی اثر صادرات و واردات بر رشد اقتصادی ایران می پردازند که نتایج حاکی از اثر مثبت صادرات و واردات بر رشد اقتصادی است.

اثرات تجارت در نظریه های رشد برونزا نیز در مدل سولو-سوان^۱ بررسی شده است. در این مدل ها نیروی کار و سرمایه به عنوان دو نهاده جانشین و پیشرفت فنی برون زا در نظر گرفته شده است. در سالهای اخیر مدلهای رشد درون زا توسط رومر و لوکاس مورد توجه قرار گرفته و نقش دانش و سرمایه انسانی به مدلهای رشد اضافه شده است و امکان بررسی نقش سیاست های اقتصادی و تجاری با درون زا شدن مدل مهیا گردیده است. طرفداران تجارت آزاد به این نکته تاکید می کنند که پیشرفت فنی از طریق ابداعات، تقلید و انتقال تکنولوژی قابل دسترس است و آزادسازی تجارت ضمیمه انتقال و ابداع تکنولوژی را فراهم می کند. در مقابل طرفداران تجارت آزاد بین کشورها گروهی از اقتصاددانان منتقد چون لیست و پریش طرفدار سیاست های حمایتی تعرفه ای در تجارت خارجی هستند و سیاست های آزادسازی را نقد می کنند. این گروه تفاوت نهادها و سطح متفاوت تکنولوژی را بین کشورها باعث عملکرد ناکارآمد تجارت آزاد برای برخی کشورها می دانند.

بررسی سیاست های تجاری ایران و روند تولید ناخالص داخلی

به منظور رسیدن به نرخهای بالای رشد اقتصادی و رشد پایدار و مستمر، سیاست های اقتصاد باز توسط سیاستگذاران کشور در دوران مختلفی اتخاذ گردید. به عنوان نمونه آزادسازی تجاری در قبل از انقلاب اسلامی در برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) و بعد از انقلاب در طول سالهای پس از جنگ و سیاست های تعدیل اقتصادی نمود یافت. حامیان این سیاستها بر رشد اقتصادی پایدار از طریق افزایش واردات کالاهای سرمایه ای و مواد اولیه از یک سو و توسعه بازارهای صادراتی تاکید داشتند.

علاوه بر این در کشور ایران ساختار اقتصادی وابسته به نفت حاکم است و تزریق دلارهای نفتی بدون اثر سیاستی خاص باعث افزایش درآمد صادراتی گردیده و به تبع آن هزینه این دلارها موجب ارتباط اقتصادی با دنیای پیرامون و افزایش واردات کالا، فارغ از سیاست های تجاری آزادسازی در جهت رشد اقتصادی، می گردد. در نتیجه به تبع یک شوک نفتی حجم صادرات و واردات در اقتصاد کشور تغییر می یابد.

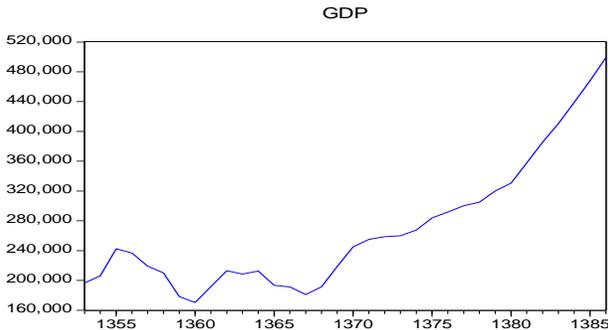
لذا بررسی موضوع را در دو سطح انجام می شود. یکی رابطه تجارت و تولید داخلی که این رابطه می تواند به دلیل سیاستگذاری و یا اثرات شوک های نفتی باشد و شاخص آزادی تجاری از مطالعه دوتا و احمد به مدل افزوده می شود. در سطح دوم اثرات سیاستگذاری های تجاری به طور خالص است. از آن جا که محدودیت تعرفه ای برای صادرات در کشور حاکم نیست و جز در موارد خاص دولت با صدور بخشنامه از صدور برخی اقلام ضروری

^۱ Solow-Swan exogenous growth model

بررسی رابطه تجارت خارجی و باز بودن اقتصاد بر رشد اقتصادی ایران (۱۳۸۶-۱۳۵۳)..... ۱۴۳

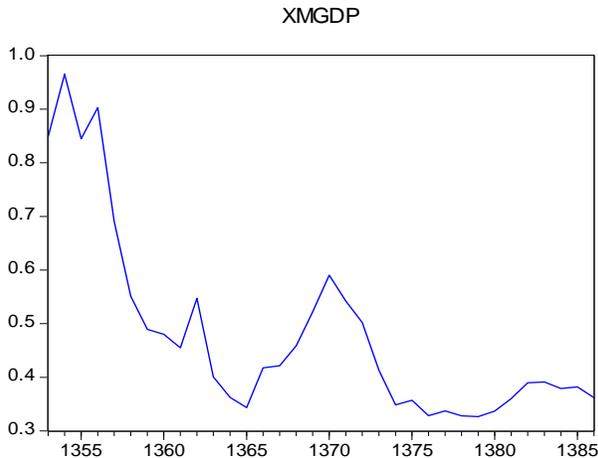
داخل جلوگیری می کند از این اثر صرفنظر شده است . در خصوص واردات تعرفه های وارداتی خود عاملی جهت اعمال محدودیت یا آزادسازی تجارت است لذا این عامل به طور جداگانه بررسی می شود.

نمودار (۱): تولید ناخالص داخلی طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۵۳



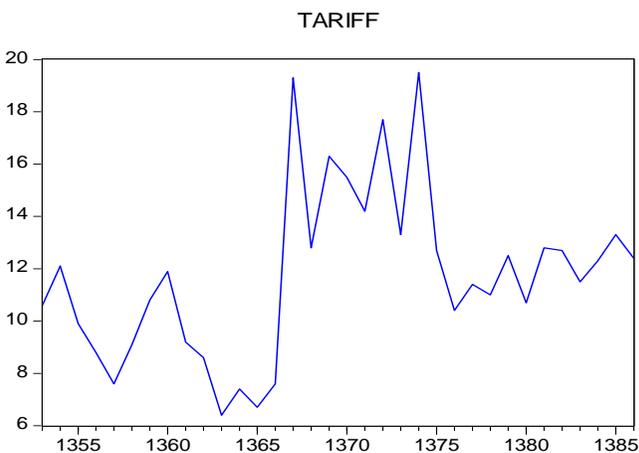
همانگونه که ملاحظه می گردد نمودار فوق روند تغییرات تولید ناخالص داخلی سرانه ایران طی سالهای ۱۳۵۳-۱۳۸۶ نشان می دهد. مشاهده می گردد که تولید به قیمت های ثابت تا پایان جنگ دارای نوساتی بوده و پس از صعودی بوده است لیکن نوسانات نمودار در سالهای انقلاب و جنگ و سالهای اجرای سیاست های تعدیل قابل تامل است. در سال ۱۳۶۰ تولید کمترین مقدار رسیده است. تا پایان جنگ تولید با نوساناتی در همان سطح قرار دارد. البته کاهش تولید در این دوره به دلیل کاهش موجودی سرمایه به دلیل جنگ قابل توجیه است. پس از جنگ تولید ناخالص داخلی افزایش می یابد و در سال ۱۳۷۰ مقدار تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۷۶ با تولید سال ۱۳۵۶ برابر می گردد. در بین سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ و اجرای سیاست های تعدیل تولید رشد اندکی کاهش را نشان می دهد ولی بعد از آن به دلیل ثبات اقتصادی تغییرات تولید صعودی و نوسانات آهسته دارد. شیب نمودار پس از سال ۱۳۸۰ افزایش ملموسی داشته است و ثبات موجود در اقتصاد و به بار نشستن برخی از سرمایه گذاری های انجام شده در دهه قبل و افزایش سرمایه گذاری خارجی را میتوان عوامل این مسئله دانست. همانطور که اشاره خواهد شد ، در ادامه از دو شاخص نسبت صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی و نرخ متوسط تعرفه در مدل برای بررسی اثر باز بودن اقتصاد در رشد استفاده خواهد شد . در نمودارهای زیر در دوره مورد مطالعه روند تغییرات این دو شاخص بررسی شده است.

نمودار ۲): نسبت تجارت خارجی به تولید ناخالص داخلی



مشاهده می شود که روند شاخص نسبت تجارت با نوسانی همراه است . این شاخص پس از انقلاب و تا اواخر جنگ کاهش قابل ملاحظه ای دارد که به دلیل کاهش صادرات و واردات و محدودیت های ناشی از شرایط خاص جنگ توجیه پذیر است. پس از جنگ تا سال ۷۱ روند شاخص صعودی است و پس از آن با اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی و تنش روابط خارجی تا سال ۱۳۷۶ کاهش می یابد. پس از سال ۷۶ و سیاست تنش زدایی با کشورهای غربی و افزایش صادرات و واردات شاخص افزایش می یابد.

نمودار ۳): نرخ متوسط تعرفه واردات در دوره مورد مطالعه



نرخ تعرفه واردات در دوره مورد مطالعه با نوساناتی روبرو است. در نمودار دو جهش عمده قابل ذکر است. جهش اول در سالهای پایانی جنگ و جهت افزایش درآمد مالیاتی دولت از کانال واردات صورت گرفته و جهش بعدی پس از سال ۱۳۷۴ و توقف سیاست‌های تعدیل که به طور نسبی کاهش تعرفه واردات مشاهده می‌شود.

داده های تحقیق و تبیین مدل

با استفاده از مدل‌های ساختاری اقتصاد سنجی در این بخش رابطه آزادسازی تجاری و تولید ناخالص داخلی مورد آزمون قرار می‌گیرد. با بهره‌گیری از مدل لوکاس و همچنین با پیروی از دستاوردهای دوتا و احمد (۲۰۰۱) که شاخص آزادسازی تجاری را به مدل لوکاس برای آزمون تعمیم داده اند تابع تولید ناخالص داخلی اقتصاد ایران به صورت زیر در نظر گرفته شد.

$$Y=F(K,H,XM,TARIFF)$$

$$\text{LOG} Y = C + X_1 \text{LOG}(K) + X_2 \text{LOG}(H) + X_3 \text{LOG}(XM \text{GDP}) + X_4 \text{LOG}(TARIFF) + DL + DP + DJ$$

Y = تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ (میلیارد ریال)

K = موجودی سرمایه سرانه به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ (میلیارد ریال)

H = جمعیت با سواد نیروی کار (نفر) (توسعه انسانی)

$XM = IM + EX / \text{GDP}$ شاخص آزادی تجاری در مدل دوتا و احمد

$TARIFF$ متوسط واردات = مالیات بر واردات تقسیم بر واردات

علت وارد شدن متغیر $TARIFF$ تجزیه و تحلیل اثرات ناشی از کاهش نسبت قیمت کالای وارداتی به قیمت کالای صادراتی به دلیل کاهش در نرخ تعرفه واردات است که به نوعی بیان‌کننده انتقال منابع از صنایع وارداتی به صادراتی است. از سوی دیگر کاهش تعرفه واردات سیاست‌گذاری در جهت رفع محدودیت تجارت خارجی و حرکت به سمت اقتصاد باز می‌باشد. لازم به توضیح است که در طول دوره سیاست‌های غیر تعرفه‌ای نیز برای کنترل واردات استفاده شده است ولی از آن جا مقایسه تعرفه در طول دوره نمونه به دلیل معیار یکسان محاسبه آن معتبر و اطلاعات آن قابل دسترس بوده است، محدودیت تعرفه‌ای به عنوان جهت‌گیری سیاست تجاری کشور در نظر گرفته شده است.

کلیه داده‌های جمع‌آوری شده از سال ۱۳۵۳ تا سال ۱۳۸۶ از سالنامه‌های آماری بانک مرکزی می‌باشد. کلیه داده‌ها به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ در نظر گرفته شده است. نسبت تجارت به تولید از تقسیم صادرات بعلاوه واردات تقسیم بر تولید ناخالص داخلی همان سال محاسبه گردیده است. برای محاسبه نرخ متوسط تعرفه واردات، باید کل مالیات اخذ شده از واردات را بر میزان واردات در هر سال تقسیم گردد.

جمعیت با سواد نیروی کار بعنوان شاخص ترکیبی که هم نشانگر نیروی کار L وهم تعداد افراد باسواد به عنوان شاخص توسعه انسانی مدل لوکاس است استفاده شده است.

متوسط نرخ تعرفه نشانگر سیاستهای حمایتی در مقابل واردات است.

متغیرهای مجازی برای سالهای انقلاب (۱۳۵۶) و جنگ

(۱۳۵۹) و سال اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی در کشور (۱۳۷۲) است که در این سالها شوکهایی به مدل وارد شده است.

آزمون ریشه واحد

به هنگام تجزیه و تحلیل هم انباشتگی خواص آماری متغیرها از اهمیت بالایی برخوردار است. در این حالت تئوری اقتصادی متضمن مانا بودن ترکیبی از متغیرها اقتصادی است. در بررسی مانایی هر یک از متغیرها از دو آزمون زیر استفاده می کنیم و نتایج حاکی از آن است که میتوان از روش هم انباشتگی از مانا بودن ترکیب متغیرها مطمئن بود و از رگرسیون کاذب جلوگیری نمود. مانایی متغیر سبب می شود توزیع آن طی زمان دچار تغییر نشود. نتایج آزمونها در سطوح اطمینان مختلف برای کلیه متغیرها گزارش می شود:

متغیر	آزمون دیکی فولر			آزمون KPSS		نتیجه آزمون های انجام شده
	مدل با عرض از مبدا و روند	مدل با عرض از مبدا	مدل بدون عرض از مبدا و روند	مدل با عرض از مبدا و روند	مدل با عرض از مبدا	
Logy	-1.78	-1.57	.01	۰,۱۴	0.20	نامانا
Critical 5%	-3.56	-2.95	-1.95	۰,۱۹	0.46	
D(logy)	-3.85	-3.29	-3.34	۰,۱۲	0.39	مانا
Critical 5%	-3.55	-2.95	-1.95	۰,۱۴	0.46	
Log(k)	-2.11	-1.39	0.27	0.13	0.26	نامانا
Critical 5%	-3.55	-2.95	-1.95	0.14	.046	
D(log(k))	-2.86	-2.95	-3.08	0.16	0.16	با روندزایی مانا است
Critical 5%	-3.95	-2.96	-1.95	0.14	0.46	
LOGH	-0.24	-8.66	1.40	0.21	0.66	نامانا
Critical 5%	-3.55	-2.95	-1.95	0.14	0.46	
DLOGH	-4.34	-2.03	-1.48	0.075	0.71	در مدل با روند مانا است
Critical 5%	-3.55	-2.95	-1.95	0.14	0.46	
LOGXMGDP	-1.82	-1.96	0.41	0.107	0.55	نامانا
Critical 5%	-3.55	-2.95	-1.95	0.14	0.46	
DLOGXMGDP	-5.27	-5.04	-4.85	0.05	0.14	مانا است

Critical 5%	-3.55	-2.95	-1.95	0.14	0.46	
LOGTARIFF	-3.15	-2.81	-0.11	0.08	0.30	نامانا
Critical 5%	-3.55	-2.95	-1.95	0.14	0.46	
DLOGTARIFF	-7.87	-7.99	-8.12	0.05	0.05	مانا
Critical 5%	-3.55	-2.95	-1.95	0.14	0.46	

جدول ۱): آزمون دیکی فولر

آزمون KPSS

همانطور که مشاهده می گردد کلیه داده ها با تفاضل گیری مانا هستند آزمون همجعی برای آنها را انجام شده است.

مقادیر باقیمانده ها را از نظر مانایی در ردیف آخر جدول بالا مشاهده می کنید. مقادیر باقیمانده مانا می باشند.

آزمون خطاها (انگل گرنجر)

روش آزمون انگل گرنجر به این ترتیب است که ابتدا رگرسیونی به روش معمول انجام داده و جملات خطای آن را به دست می آورد سپس به روش دیکی فولر ناپایایی جملات خطا را آزمون می کند. اگر جملات خطا پایا باشند آنگاه نتیجه گیری می کند که متغیرهای مورد بحث همجمع اند و میتوان بر اساس مبانی نظری با یکدیگر ارتباط داده شوند تا یک رابطه تعادلی بلند مدت را شکل دهند به عبارت دیگر حتی اگر خود سری ها تصادفی باشند، اما در طول زمان یکدیگر را به خوبی دنبال می کنند. در آزمون انجام شده پایایی جملات خطا وجود رابطه بلند مدت را تایید میکند. بر اساس نتایج آزمون می توان مدل را بر اساس متغیرهای سطح برآزش کرد. پس از تخمین مدل آزمون دیکی فولر و KPSS را برای مقادیر باقی مانده ها انجام می دهیم. نتایج حاکی از مانا بودن مقادیر باقی مانده ها است لذا استفاده از روش هم جمعی و عدم رگرسیون کاذب تایید می گردد.

جدول ۲): آماره آزمون KPSS آماره آزمون دیکی فولر

متغیر	مدل با عرض از مبدا و روند	مدل با عرض از مبدا	مدل بدون عرض از مبدا و روند	مدل با عرض از مبدا و روند	مدل با عرض از مبدا	نتایج آزمون مقادیر باقی مانده
RESIDUAL	-6.02	-6.07	-6.14	0.10	0.11	مانا است
Critical 5%	-3.55	-2.95	-1.95	0.14	0.46	

نتیجه: مقادیر باقی مانده ها مانا و امکان بررسی رابطه بلند مدت بین متغیرها وجود دارد.

انجام آزمون همجمعی و نتایج آن

آزمون یوهانسون

تحلیل های هم جمعی به روش یوهانسون (۱۹۸۸) مستلزم تعیین طول وقفه ی بهینه در الگوی VAR است. برای تعیین وقفه مناسب از معیار اطلاعاتی آکاییک (AIC)، معیار بیزین شوارتز (SC)، معیار هنن کوین (HQ)، معیار خطای پیشبینی نهایی (FPE)، و آزمون نسبت درست نمایی تعدیل شده (LR) استفاده می شود.

VAR Lag Order Selection Criteria

Endogenous variables: LOGK LOGH LOGXMGDP
LOGTARIFF LOGY

Exogenous variables: C DL DP DJ

Date: 10/07/11 Time: 19:42

Sample: 1353 1386

Included observations: 32

Lag	LogL	LR	FPE	AIC	SC	HQ
0	257.3021	NA	2.51e-13	-14.83138	-13.91530	-14.52773
1	439.3883	261.7489	1.47e-17	-24.64927	-22.58808*	-23.96604
2	479.0255	44.59187*	7.46e-18*	-25.56410*	-22.35780	-24.50130*

* indicates lag order selected by the criterion

LR: sequential modified LR test statistic (each test at 5% level)

FPE: Final prediction error

AIC: Akaike information criterion

SC: Schwarz information criterion

HQ: Hannan-Quinn information criterion

معیارهای آزمون FPE، AIC، HQ و LR طول وقفه ۲ و معیار SC طول وقفه ۱ را تعیین می کند. با توجه به کوچک بودن حجم نمونه و برتری معیار AIC بر SC در نمونه های با حجم کم طول وقفه ۲ برای برآورد روابط تعادلی بلند مدت استفاده می شود.

در جدول زیر نتایج آزمون به ازای طول وقفه ۲ نشان داده می شود.

آزمون اثر و آزمون حداکثر مقدار ویژه سه رابطه بلندمدت در سطح اطمینان ۵ درصد را شناسایی می کند.

جدول ۳): آزمون هم انباشتگی:

نتایج خلاصه آزمون هم جمعی یوهانسون در حالات متفاوت در جدول ذیل وجود حداقل یک رابطه بلندمدت بین متغیرها را تایید می کند.

آزمون بیشینه مقدار ویژه				آزمون اثر			
فرضیه صفر	فرضیه مخالف	آماره آزمون	مقدار بحرانی در سطح ۵٪	فرضیه صفر	فرضیه مخالف	آماره آزمون	مقدار بحرانی در سطح ۵٪
r=0	r=1	42.93516	33.87687	r=0	r≥1	111.3579	69.81889
r=1	r=2	30.58301	27.58434	r=1	r≥2	68.42276	47.85613
r=2	r=3	25.30590	21.13162	r=2	r≥3	37.83975	29.79707
r=3	r=4	11.32407	14.26460	r=3	r≥4	12.53385	15.49471
r=4	r=5	1.209878	3.841466	r=4	r≥5	1.209778	3.841466

با توجه به دو معیار Trace و Max-Eig ذیل وجود رابطه بلند مدت بین متغیرهای مدل مسجل است. نتایج رابطه بلند مدت بین متغیرها و برآورد مدل در جدول زیر مشاهده می گردد.

$$\text{LOGY} = C + X1 \text{ LOG}(K) + X2 \text{ LOG}(H) + X3 \text{ LOG}(X\text{MGDP}) + X4 \text{ LOG}(\text{TARIFF}) + \text{DL} + \text{DP} + \text{DJ}$$

در فرم لگاریتمی ضرایب کششهای هر متغیر است.

متغیر	ضریب	آماره t	PROB	توضیحات
C	-1.212427	-3.312404	0.0027	عرض از مبدا
LOGK	0.7965547	9.899740	0.0000	سرمایه
LOG H	0.203050	3.367485	0.0024	نیروی کار با سواد
LOGXMGDP	0.352632	4.738973	0.0001	شاخص تجارت
LOGTARIFF	-0.124532	-2.658108	0.0133	تعرفه واردات
DL	-0.087469	-3.707810	0.0010	متغیر مجازی سال ۱۳۵۹
DP	0.064597	3.606732	0.0013	متغیر مجازی سال ۱۳۷۲
DJ	-0.133103	-6.095067	0.0000	متغیر مجازی سال ۱۳۵۶

F statistic=67.44744
squared=0.933753

R-Squared=0.947805 Adjusted R-

Sum Squared resid =0.012201

Durbin-Watson Stat=1.844286

log Likelihood =86.60956

با توجه به نتایج جدول فوق مشاهده می گردد که ضرایب مدل معنی دار است و ۹۴٫۷٪ تغییرات مدل توسط متغیرهای توضیحی قابل توجیه است. آزمونهای انجام شده بر روی مدل حکایت از وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها دارد.

معیار آماره دوربین واتسن 1.84 است که عدم خودهمبستگی را تایید می کند. معیار مجموع مربعات باقی مانده و تابع راست نمایی نشان دهنده برازش خوب مدل است.

براساس رابطه بلند مدت و علایم ضرایب برآورد شده افزایش سرمایه فیزیکی، نیروی انسانی و شاخص تجارت باعث افزایش رشد اقتصادی می گردد. در مقابل کاهش تعرفه واردات باعث افزایش رشد می گردد که خود سیاستی در جهت اقتصاد باز می باشد. از آنجا که در فرم لگاریتمی ضرایب توجیه کننده کششها می باشد میزان اثر هر عامل بر رشد اقتصادی و افزایش تولید قابل توجیه است.

ضرایب برآورد شده بلند مدت با نظریه اقتصادی سازگار است. پس از برآورد مدل جهت بررسی برقراری فروض کلاسیک آزمون های لازم را انجام می دهیم.

آزمونهای مدل

آزمونهای واریانس ناهمسانی

برای بررسی واریانس همسانی نتایج دو آزمون پارک و گلچسر حاکی از برقراری فروض کلاسیک و همسانی واریانس است.

نتیجه	Prob chi-Square	Prob F	آزمون فرض ناهمسانی واریانس
عدم وجود مشکل واریانس ناهمسانی	0.1325	0.1278	White Heteroskedasticity Test
عدم وجود مشکل واریانس ناهمسانی	0.1430	0.1403	Glejser Heteroskedasticity Test

آزمون گلچسر و وایت نیز نتایج یکسانی دارد و هر دو ناهمسانی واریانس را رد می کند. لذا مشکل واریانس ناهمسانی در برآورد مدل نخواهیم داشت.

خود همبستگی

برای بررسی وجود یا عدم وجود خودهمبستگی آزمون زیر مورد استفاده قرار گرفته و نتایج حکایت از عدم وجود خود همبستگی و برقراری فروض کلاسیک دارد.

نوع آزمون	Prob F	Prob chi-square	نتیجه آزمون
Serial Correlation Lm Test	0.3121	0.2076	رد خودهمبستگی

آزمون پایداری مدل

بوسیله آزمون رمزی پایداری مدل مورد آزمون قرار می گیرد. نتایج زیر فرض تصریح بد مدل را رد می کند. ضرایب برآورد شده در مدل معنی دار و مدل دارای خطای تصریح نمی باشد.

نوع آزمون	آماره F	Prob F	Prob chi-square	نتیجه آزمون
Ramsey RESET Test	2.336698	0.13	0.08	فرض عدم تصریح مدل رد می شود

بررسی رابطه کوتاه مدت

وجود هم جمعی بین مجموعه ای از متغیرهای اقتصادی، مبنای استفاده از الگوی تصحیح خطا را فراهم می کند. عمده ترین دلیل شهرت این الگوها آن است که نوسانات کوتاه مدت متغیرها را به مقادیر تعادلی بلندمدت ارتباط می دهد. این مدلها در واقع یک نوع از مدلهای تعدیل جزئی هستند که با وارد کردن پسماند مدل بلندمدت سرعت نزدیک شدن به مقدار تعادلی بلندمدت اندازه گیری می شود. ضرایب تعدیل سرعت تعدیل متغیرها نسبت به عدم تعادل دستگاه یا جملات تصحیح خطا را اندازه گیری می کنند. در صورت عدم تعادل یعنی انحراف از روابط تعادلی بلندمدت، برخی متغیرها باید بار تعدیل برای حصول به روابط مذکور را به عهده گیرند، بدیهی است در غیر این صورت تضمینی برای هم انباشتگی متغیرهای دستگاه وجود نخواهد داشت.

نتایج حاصل از برآورد مدل تصحیح خطا

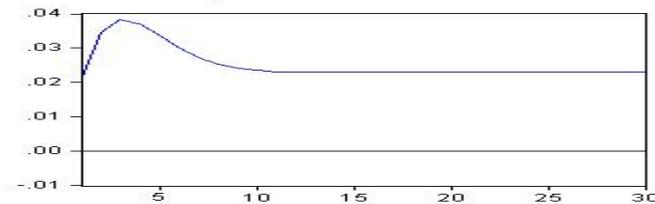
آماره t	خطای معیار	ضرایب	نام متغیر	
1.92556	0.06264	0.120620	تفاضل مرتبه اول لگاریتم سرمایه کل	D (logk)
0.20023	0.03894	0.007798	تفاضل مرتبه اول لگاریتم سرمایه انسانی	D(logh)
-1.26604	0.36167	-0.457884	تفاضل مرتبه اول لگاریتم شاخص آزادی تجاری	D(logxmgdp)
-0.40743	0.77500	-0.315758	تفاضل مرتبه اول لگاریتم تعرفه واردات	D (logtariff)
-2.39435	0.19237	-0.460605	تفاضل مرتبه اول لگاریتم تعرفه واردات	D(loggdp) { Ect(-1)}

در دستگاه مورد بحث متغیر تولید ناخالص داخلی نسبت به عدم تعادل با سرعت 0.46 تعدیل می شود. این ضریب کوچکتر از یک و دارای علامت منفی است که با انتظار ما سازگار است. بدین معنا $ECT(-1)$ منفی و کوچکتر از یک است و نشانگر تعدیل انحرافات (عدم تعادل) متغیر تولید داخلی از مقادیر بلندمدت خود، پس از گذشت یک دوره است. لذا می توان گفت سرعت تعدیل در مدل فوق بالا می باشد. در تحلیل هم انباشتگی برخلاف رویکردهای سنتی اقتصادسنجی، ساختارهای بلندمدت و کوتاه مدت به طور صریح از یکدیگر تفکیک می شوند. بعبارت دیگر یک رابطه تعادلی بلند مدت میان مجموعه ای متغیرها مستلزم یک الگوی خطای کوتاه مدت است. این موضوع یک مبنای کاملاً آماری دارد و هیچ ارتباطی با نظریه اقتصادی ندارد.

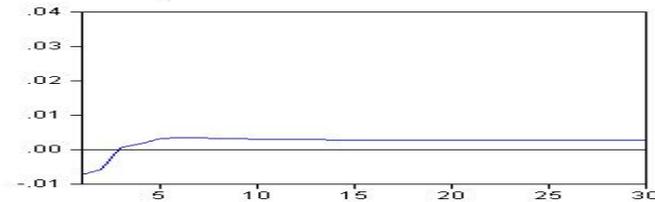
بررسی توابع عکس العمل آنی

توابع عکس العمل آنی (IRF) یک نمایش میانگین متحرک از الگوی (VAR) یا (VECM) است. IRF رفتار پویای متغیرهای الگو را به هنگام ضربه (یا تکانه) واحد هر جز تصادفی معادله هر یک از متغیرها در طول زمان نشان می دهد. این تکانه ها معمولاً به اندازه یک انحراف معیار انتخاب میشوند. نمودار زیر تاثیر تکانه به اندازه یک انحراف معیار بر متغیرهای نرخ تعرفه، موجودی سرمایه، شاخص آزادی تجاری بر تولید ناخالص داخلی را نشان می دهد.

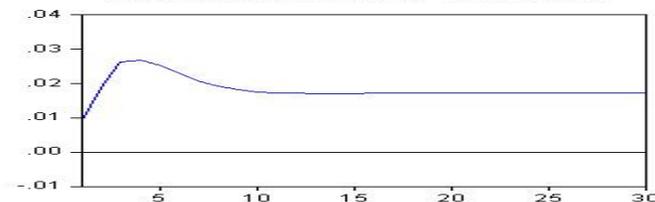
Response to Generalized One S.D. Innovations
Response of LOGY to LOGK



Response of LOGY to LOGTARIFF



Response of LOGY to LOGXMGDP



همانطور که مشاهده میشود، در اثر تکانه متغیر موجودی سرمایه متغیر تولید ناخالص داخلی در دوره اول به میزان ۰/۰۲۱ درصد افزایش می یابد و بالاتر از وضعیت پایه قرار می گیرد. اثر افزایش تا دوره سوم به طور صعودی ادامه دارد و به میزان ۰/۰۳۸ بالاتر از وضعیت تعادل قدیم می رسد اما پس از آن اثر افزایشی با کاهش مواجه شده و در بلند مدت در سطح ۰/۰۲۳۱ درصد و موازی با خط افقی پایدار می شود.

در اثر تکانه متغیر نرخ تعرفه واردات بر متغیر تولید ناخالص داخلی در دوره اول به میزان ۰/۰۰۷- درصد کاهش می یابد. اثر کاهش تا دوره دوم نیز ادامه دارد و از دوره سوم به بعد اثر تکانه مثبت می شود در بلند مدت در سطح ۰/۰۰۲ درصد و موازی با خط افقی پایدار می شود.

در اثر تکانه متغیر شاخص آزادی تجاری بر متغیر تولید ناخالص داخلی در دوره اول به میزان ۰/۰۰۹ درصد افزایش می یابد و بالاتر از وضعیت پایه قرار می گیرد. اثر افزایش تا دوره هفتم به طور صعودی ادامه دارد و به میزان ۰/۰۲۰ بالاتر از وضعیت تعادل قدیم می رسد اما پس از آن اثر افزایشی با کاهش مواجه شده و در بلند مدت در سطح ۰/۰۱۷ درصد و موازی با خط افقی پایدار می شود.

نتایج

در مطالعه حاضر رابطه بین آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی در اقتصاد ایران با استفاده از الگوی رشد درون زا لوکاس بررسی گردید. تجزیه و تحلیل با استفاده از داده های سری زمانی سالانه برای متغیرهای اقتصاد ایران طی سالهای ۱۳۵۳ الی ۱۳۸۶ صورت گرفت.

با توجه به برآورد مدل و آزمون های انجام شده جهت جلوگیری از رگرسیون جعلی نتایج حاکی از وجود رابطه بلند مدت بین رشد اقتصادی و متغیرهای مستقل مدل موجودی سرمایه، شاخص توسعه انسانی، درجه باز بودن اقتصاد نسبت به تجارت خارجی و نرخ متوسط تعرفه وارداتی است. از آزمون های هم جمعی برای تجزیه و تحلیل ها استفاده گردید و مدل بلند مدت تخمین زده شد.

نتایج بدست آمده وجود یک رابطه مثبت بلند مدت بین درجه باز بودن اقتصاد (حجم واردات و صادرات نسبت به کل تولید ناخالص داخلی) با رشد اقتصادی رانائید می کند. همچنین نتایج نشان می دهد که ضریب برآورد شده متوسط تعرفه وارداتی بر رشد اقتصادی در مدل منفی است، بعبارت دیگر کاهش تعرفه متوسط واردات سبب افزایش تولید ناخالص ملی می گردد. به بیان دیگر کاهش محدودیت های تجاری و تعرفه واردات سبب رشد اقتصادی بیشتر است که با نظریه مرتبط سازگار است. اهمیت این موضوع در این است که نتیجه بدست آمده برای سیاست گذاران حایز اهمیت است. آزمونهای انجام شده برآزش خوب مدل و انطباق مدل با فروض کلاسیک را تایید می کند.

براساس وجود هم جمعی بین متغیرها یک رابطه تعادلی بلند مدت میان مجموعه ای متغیرها مستلزم یک الگوی خطای کوتاه مدت است که نوسانات کوتاه مدت متغیرها را به مقادیر تعادلی بلندمدت ارتباط میدهد.

با برآورد VECM در الگوی VAR نتیجه می گیریم ۴۶ درصد انحرافات (عدم تعادل) متغیر تولید داخلی

از مقادیر بلندمدت خود، پس از گذشت یک دوره از بین می رود. اثر تکانه (IRFs) متغیرهای نرخ تعرفه، موجودی سرمایه، شاخص آزادی تجاری بر تولید ناخالص داخلی را بررسی گردید.

نتایج اثر مثبت باز بودن اقتصاد بر رشد اقتصادی راتایید می کند و سیاستگذاران را به افزایش تجارت نسبت به تولید ناخالص داخلی و کاهش تعرفه بر واردات جهت رشد اقتصادی بیشتر ترغیب می کند. هر چند در سیاستگذاری در خصوص تجارت خارجی باید با احتیاط عمل کرد تا حمایت از صنایع نوپا به شکل صحیح صورت پذیرد. اثرات آزادسازی تجاری بر بخشهای مختلف یک اقتصاد متفاوت خواهد بود که بررسی آن خود می تواند موضوع تحقیقات جداگانه باشد. علاوه بر این سیاستگذاری در خصوص کالاهای استراتژیک و جهت گیرهای سیاسی میتواند در تدوین سیاستهای تجاری کشور اثرگذار باشد. به هر حال نتیجه مدل حاکی از افزایش رشد اقتصادی در صورت گشودن درهای اقتصاد کشور از طریق تجارت بیشتر با دنیای خارج حکایت دارد که به نوعی توجیه کننده نظریه مزیت نسبی نیز میباشد. هر چند افزایش تجارت با دنیای خارج و کاهش تعرفه های حمایتی از صنایع داخلی خود فرصتها و تهدیدهایی برای بخشهای مختلف اقتصاد کشور در پی دارد. بعلاوه در سیاستگذاری در بخش تجارت خارجی تبعات اجتماعی و فرهنگی نیز همواره مد نظر قرار می گیرد.

در مسیر جهانی شدن اقتصادها، افزایش ارتباطات، انتقال پذیری تکنولوژی اجرای سیاستهای حمایت از صنایع داخلی از طریق مالیات بر واردات و الزام مصرف کننده بر مصرف کالای غیر رقابتی در بلند مدت میسر نبوده و لازم است سیاستگذاران کشور با چشم انداز میان مدت و بلند مدت به سمت حرکت در فضای رقابت جهانی و برداشتن گامهایی جهت رفع موانع تجاری اعم از موانع تعرفه ای (مالیات بر کالای وارداتی) و موانع غیر تعرفه ای (انحصار در بازار داخل) بردارند.

به هر حال افزایش تجارت با دنیای خارج و باز بودن اقتصاد می تواند باعث رشد اقتصادی سریعتر و توسعه کشور گردد. در مقابل اجرای سیاست آزادسازی تجاری به صورت ناقص باعث ضربه بر تولید داخلی، افزایش بیکاری و تولید کالاهای غیر رقابتی است. لذا در اجرای سیاست آزادسازی تجاری باید با احتیاط و با نگاه بلند مدت به شرایط جهانی و مزیتهای کشور سیاستگذاری کرده و از حداکثر ظرفیت کشور در جهت استفاده بهینه از منابع و عوامل تولید استفاده شود.

منابع

۱. بابازاده، محمد و دیزج و بختیار (۱۳۸۶)، آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی شماره ۲۵.
۲. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترانزنامه، سال‌های مختلف.
۳. برانسون، ویلیام، تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان، ترجمه: شاکری، عباس (۱۳۷۳). نشر نی.
۴. جانستون، جک. دیناردو، جان. روش‌های اقتصادسنجی، ترجمه: اهرابی، فریدون، خسروی‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، نشر نورعلم.
۵. جلالی نائینی، احمد رضا و محمدی (۱۳۷۵)، (صادرات و رشد اقتصادی)، پژوهشنامه بازرگانی، ش ۱.
۶. حافظی، مجتبی (۱۳۷۷)، اثر بخشی تجارت خارجی بر رشد اقتصادی با استفاده از تکنیک‌های همگرایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۷. دادگر و ناجی، «شاخص‌های جهانی شدن اقتصاد و موقعیت ایران»، پژوهشنامه بازرگانی، ش ۲۹، ۱۳۸۲.
۸. دلار، دیوید (۱۳۷۱)، (اقتصادهای در حال توسعه برون‌گرا واقعاً سریعتر رشد می‌کنند: شواهدی از ۹۵ کشور در حال توسعه، ۱۹۸۵-۱۹۷۶)، ترجمه یداله ابراهیمی فر، گزیده مسایل اقتصادی و اجتماعی شماره ۱۳.
۹. رومر، دیوید. اقتصاد کلان پیشرفته، ترجمه: تقوی، مهدی (۱۳۸۳) نشر دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۰. سالواتوره، دومینیک. تجارت بین الملل، ترجمه: اریاب، نشر نی.
۱۱. سالواتوره و دیگران (۱۳۷۵)، گات و نظریه‌های جدید تجارت بین‌الملل، ترجمه احمد اخوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۲. سلامی، حبیب اله (۱۳۷۸)، تجزیه و تحلیل آثار اقتصادی الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی بر بخش کشاورزی و سایر بخش‌های اقتصادی در یک مدل تعادل عمومی، مؤسسه پژوهش‌های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، گزارش نهایی طرح تحقیقاتی.
۱۳. کاظمی ویسری، عبدالکریم، تعدیل اقتصادی در تئوری و تجربه، نشر سازمان مدیریت صنعتی.
۱۴. کرباسی، علیرضا. پیری، مهدی. بررسی رابطه میان آزادی تجاری و رشد اقتصادی در ایران، مجله دانش و توسعه، سال شانزدهم، ش ۲۷.
۱۵. گجراتی، دامودار. اقتصادسنجی، ترجمه: ابریشمی، حمید (۱۳۸۳). انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، سال‌های مختلف.
۱۷. متوسلی، محمود (۱۳۸۰)، سیاست‌های تجاری و توسعه اقتصادی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۸. نوفرستی، محمد (۱۳۷۸)، ریشه واحد و هم‌جمعی در اقتصادسنجی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

19. Anoruo, Emmanuel and Yusuf Ahmad (2000),
20. "Openness and Economic Growth: Evidence from Selected
21. Balassa, Bela (1978), "Export and Economic Growth, Further Evidence", Journal of Development Economics, No. 2, pp. 181-189
22. Chow, P. (1987), "Causality between Export Growth and Industrial Development
23. ", Journal of Development Economics, Vol. 26, No. 1
24. Dollar and Kraay (2001), "Trade, Growth and poverty" <http://www.worldbank.org/research>
25. Jahnston, J. Dinardo, J; "Econometric Methods", 4th ed, C (1997).
26. Mankiw, Gregory, David Romer and D. Weil (1992), "A Contribution to the Empirics of Economic Growth", Quarterly Journal of Economics, No. ۱۰۷, May.
27. Nowak- Lehman, Felicitas (2000), "Trade Policy and Its Impact on Economic Growth: Can Openness Speed Up Output Growth?"
28. (<http://www.iai.wiwi.unigoettingen.de/content/pdf/iai-db75.pdf>)
29. Pahlavani, Mosayeb (2005), "The Relationship Between Trade and Economic Growth in Iran"
30. <http://www.uow.edu.au/commerce/econ/wpapers.html>
31. Sachs, Jeffrey . Andrew Warner (1995), "Economic Reform and The Process of global integration".
32. Salvatore, Dominic (1996), "International Trade Policies, Industrialization and Economic Development", The International Trade Journal, Vol. 10, No. 1, Spring, P. 21 – 49.
33. Villanueva, Delano (1994), "Openness, Human Development, and Fiscal Policies: Effects on Economic Growth and Speed of Adjustment", IMF Staff Papers, No. 41, March.
34. Win Lin ,Chou and Kar-Yiu Wong (1997), "Economic Growth and International Trade: The Case of Hong- Kong", December 1, <<<http://faculty.washington.edu/Karyiu/papers/Gro&Tra-HNK.pdf>>>